

آیت‌الله العظمی‌ محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

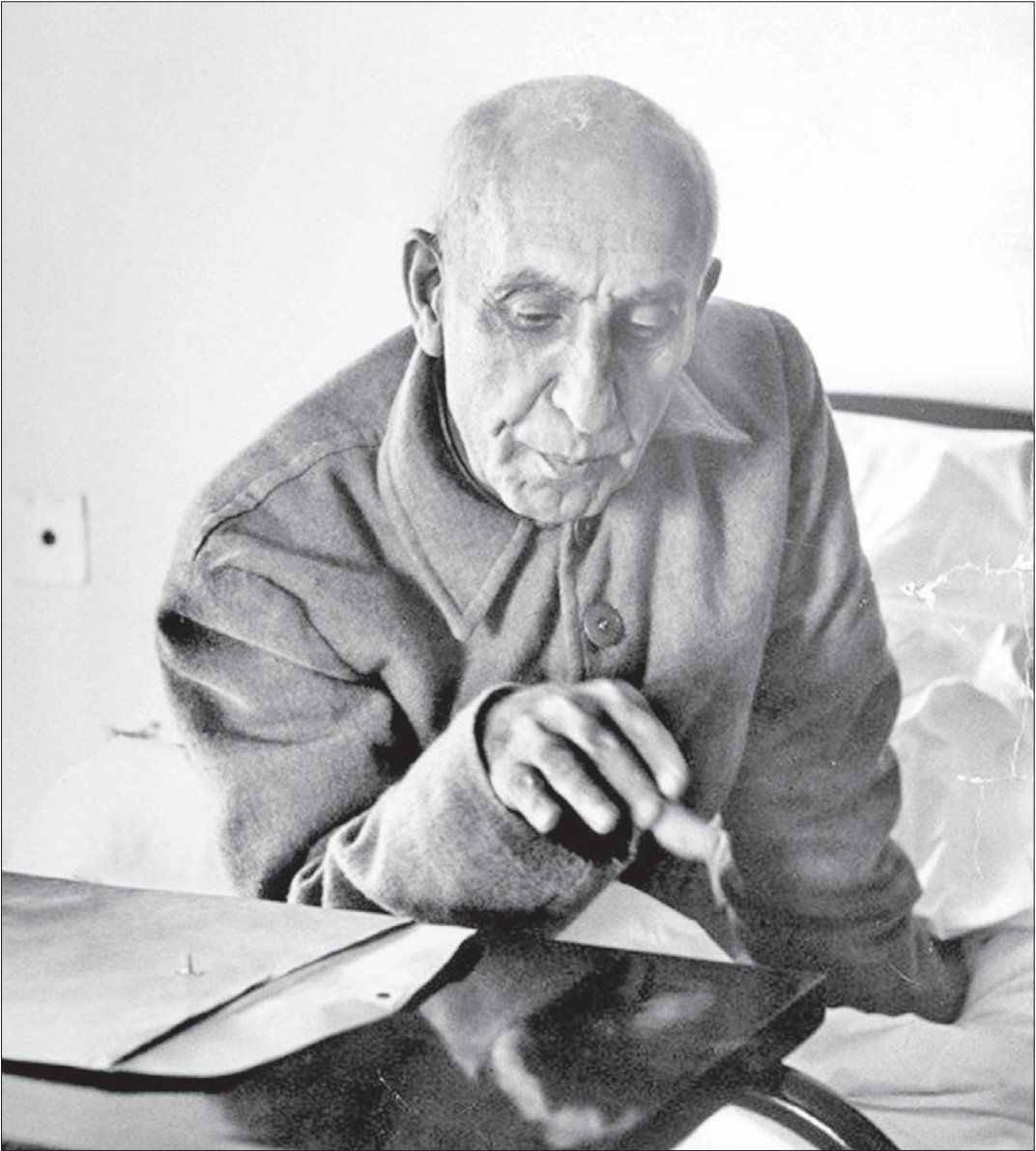
آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

قصه گفتن بلد نیستیم

● نویسنده یک پاکارگر است ● توی چهار دیواری خانه‌ات هم در معرض تاریخی



تعریف کند، اصلا یک داستان دیگری می‌شد و خیلی چیزها از دست می‌رفت. به این دلیل که آقاچواد همه جا حضور ندارد و احاطه‌ای کافی ندارد به تمام داستان و شرایط این کاراکتر برای تعریف کردن آن قسمتی از داستان که حضور ندارد کافی نیست. از پس آن قسمت‌هایی که حضور ندارد برنمی‌آمد. یک راه‌حل دیگری هم وجود داشت این بود که خود قهرمان داستان بعد از این که از سفر برگشته‌ست، داستان خودش را تعریف کند. درست مثل ار داونیراف که وقتی که از معراج برگشت، آن‌چه را که از بهشت و دوزخ دیده بود تعریف کرد. اما فرق معامله اینجاست‌که قهرمان داستان ما وقتی که از سفر برمی‌گردد و دختر نوجوانش را به این حال و روز می‌بیند، به قدری منقلب می‌شود و آن چنان ضربه‌ای می‌خورد که زبانش بند می‌آید و اصلا نمی‌خواهد به آن بهشت و دوزخی که توی این سفر کاذبی از سر گزرانده است فکر کند. آن بهشت و دوزخی که توی این سفر دیده‌است در مقابل این دوزخی که حالا می‌بیند وزنی ندارد. علاقه‌فقط دارد با آن عذاب وجدانی که بعد از دیدن دخترش به او دست داده است کنار می‌رود و توی این فکر است‌که آیا برای این دختری که از دست رفته است چه‌کاری می‌تواند بکند. قهرمان داستان ما از این به بعد اصلا نمی‌خواهد به گذشته فکر کند و همان‌طور که در زندگی واقعی‌اش هم می‌بینیم، با سر شیرجه می‌رود توی آبدیده.

● امروز ادبیات داستانی ما در وجه غالبش توجه کمی به تاریخ دارد و بخش زیادی از آثاری که منتشر می‌شوند درباره زندگی شخصی و روابط خصوصی‌شده آدم‌هاست. در حالی که چند دهه پیش رمان‌های زیادی با نگاه به تاریخ نوشته می‌شدند و بخش قابل توجه‌ای از این آثار هم نه شرح خطی وقایع تاریخی بلکه آثاری بودند که به سوبیه‌های نامشکوف یا کمتر دیده شده تاریخ می‌پرداختند. به نظران چرا امروز ادبیات داستانی ما کمتر با تاریخ مواجه می‌شود و بیشتر درگیر امر خصوصی‌شده است؟

من فکر می‌کنم که موضوع و این که داریم در مورد چی می‌نویسیم اهمیت چندانی ندارد. طرز رفتار با موضوع مهم است و این که نویسنده با آن موضوعی که کار می‌کند آشنایی و انس و الفت کافی داشته باشد و بتواند از پس آن بربیاید.

احوالات شخصی و روابط خصوصی هم همیشه از ازل، از وقتی که بشر شروع کرده‌است به قصه‌بافی و داستان‌سرایی، دستمایه‌ای کار داستان‌نویس بوده‌اند و نمی‌توانسته‌است چیزی غیر از این باشد، چون که اصلا داستان یعنی شرح و بسط احوالات شخصیه و فرو رفتن توی اعماق وجود و ذهن آدم‌ها که خیلی

گرفتاری ما این نیست که چرا از چهار دیواری خانه و حریم شخصی‌مان بیرون نمی‌آییم. گرفتاری ما این است که بلد نیستیم و عادت نکرده‌ایم که در یک زمان و مکان مشخص کار کنیم. قرار می‌گیریم از آدم‌پس دادن و می‌ترسیم از صراحت و وضوح و شفافیت و خودمان را پشت سرکلی‌بافی‌ها و انشائونویسی‌ها و زیبائونویسی‌ها و بازی‌های کلامی و آرئیت‌بازی‌های تک‌تکبنی پنهان می‌کنیم

● در «بهشت و دوزخ» جاهایی نوعی طنز پنهان نهفته است، مثلا برخی رفتارهای مصدق یا لجبازی‌های او باعث به وجود آمدن این طنز در روایت شده‌است. نظرتان در این باره چیست؟

این رفتارها هم متکی است به مستندات و شواهدی که وجود داشته است و هم به استنباط نویسنده و آن‌چه که موقعیت‌های داستانی طلب می‌کنند. خیلی دلم می‌خواست به همه‌ی این موارد «تخطی» و جاهایی که رفتم‌ام توی خاکی یک اشاره‌ای می‌کردم. اما می‌ترسم با این توضیحات اضافی یک نکته‌هایی را الو بدهم که نباید گفت و لذتی را که قرار است خواننده از داستان ببرد مخدوش کنم. **● «بهشت و دوزخ» به روایت سوم شخص نوشته شده و زبان رمان هم زبانی امروزی است. چرا این زاویه دید را برای رمان انتخاب کردید و چرا برای شخصیت‌های رمان زبانی دیگر را انتخاب نکردید؟**
کار دیگری نمی‌شد کرد. فکر اولم این بود که آقاچواد آشپز داستان را تعریف کند و یک بار هم به همین صورت نوشته‌اید. اما آخر سر دیدم جور در نمی‌آید. البته در صورت فعلی هم بخش اعظم داستان را داریم از دید آقاچواد روایت می‌کنیم. اما اگر قرار بود آقاچواد خودش و به صیغه‌ی اول شخص داستان را

ادبیات

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

آیت‌الله العظمی محمد باقر مجلسی

تبعید به نیستی

پارسا شهری: «تراژدی تنهایی» یکی از چندین‌وچند کتابی است که درباره محمد مصدق و زندگی او نوشته شده. اما این کتاب میان ایسن انبوه، تفاوتی معنادار دارد: تراژدی تنهایی، روایت کریستوفر دو پلگ انگلیسی است، کشوری که مصدق تمام توش‌وتوان و عمر خود را گذاشت تا پای آن را از وطنش بیبرد. نفرت مصدق از بریتانیا اما نیروی محرکه‌ای شد برای دو پلگ که بتواند توأمان با تاریخ کشور خود و مردی روبه‌رو شود که تاریخ وطنش را یکسر تغییر داد و جالب آنکه دو پلگ خود با مصدق هم‌صداست: «مصدق دست پنهان بریتانیا را در همه‌جا می‌دید چون واقعا همه‌جا بود.»

مصدق، «شخصیت محبوب جوانان ایران» در روایت دو پلگ «نخستین رهبر آزادی‌خواه خاورمیانه مدرن» است. مردی «معتقد به تقدم قانون بر همه چیز». دو پلگ نخستین‌بار به ۱۳۷۹ به ایران می‌آید و همان سال به اهمیت مصدق پی می‌برد. «به‌نظر می‌آمد چهره محجوب‌یش همه‌جا هست و بنا این‌حال با افسوس و باحترام درباره‌اش حرف می‌زدند.» دو پلگ از سر اشتقاق روزی در میانه درگیری میان معترضان و نیروهای امنیتی خود را در خانه‌ای می‌یابد که نرفته‌اند! مصدق قصه گفتن توی ادبیات معاصر ما، نه نویسنده به دنبال قصه‌است و نه خواننده، با وجود یک سبّت غنی داستان‌سرایی و پیشینه‌ای که توی ادبیات کلاسیک خودمان داریم و با وجود نمونه‌های درخشان‌ی از داستان‌نویسی معاصر دنیا که هم ترجمه شده‌اش جلوی چشممان است و هم ترجمه نشده‌اش. و اگر بخواییم جانب انصاف را رعایت کنیم، به این واقعیت هم باید اشاره کنیم که سانسور هم البته این وسط بی‌تقصیر نبوده است و دامن زده است به رواج این سوء تفاهم. ذهنیت یک داستان‌نویس ایرانی یک ذهنیت سانسورزده هم هست در عین حال. دست و پال نویسنده در موارد بسیاری بسته بوده است همیشه و سانسوری که از اوایل دهه‌ی چهل‌جا افتاد و بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد داستان‌نویسی ما را سوق داده است به سمت عدم صراحت و عدم شفافیت و کلی‌بافی.

● این روزها باز هم بحث سانسور کتاب مطرح شده و آن طور که گفته شده وزارت ارشاد قصد دارد ممیزی را به خود ناشران واگذارد. نظرتان درباره این شیوه از ممیزی کتاب چیست و آیا واقفید که نمایندگان‌ی از ناشران که توسط وزارت ارشاد تایید شده‌اند عهده‌دار ممیزی کتاب‌ها باشند؟

سانسور سانسور است و هیچ فرقی نمی‌کند که به وسیله‌ی چه مرجعی اعمال شود. من با هر نوع سانسوری، به هر صورتی و به هر اسمی که می‌خواهد باشد، مخالفم و فکر می‌کنم که هر نوع سانسوری، به هر صورتی و به هر اسمی، با طبیعت کاری که ما داریم می‌کنیم منافات دارد و باید برچیده شود.

● درحال‌حاضر آیا کتابی در ارشاد دارید و این روزها مشغول انجام چه کاری هستید؟

دوتا کتاب دارم که در انتظار مجوز به سر می‌برند: یکی چاپ سوم «کله‌ی اسب» که از سال ۱۳۸۴ تا حالا توی ارشاد است و یکی هم چاپ سوم «آب و خاک» که از سال ۱۳۹۱. واما این که الان دارم چه‌کاری می‌کنم. خود من هم راستش نمی‌دانم. کارهای مختلف. دوست ندارم در مورد یک کارهایی که هنوز به ثمر نرسیده‌اند حرفی بزنم. فکر می‌کنم در مورد یک کاری که هنوز به جایی نرسیده است اصلا نباید حرف زد. کار ما فرق می‌کند با یک برگ قلم‌